

بررسی نظریه نص در امامیه و زیدیه

علیرضا نعمتی^۱

مصطفی سلطانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹

چکیده

تعیین امام و صدور نص از سوی خداوند بر نصب جانشین رسول خدا ﷺ از مسائل چالشی و بحث‌انگیز میان مسلمانان می‌باشد. در بین فرق مختلف اسلامی، تنها متکلمان امامیه هستند که معتقدند علی علیه السلام هم با نص جلی و هم با نص خفی به عنوان جانشین بلافضل رسول خدا ﷺ تعیین شده است. مقاله حاضر با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به روش توصیفی - مقایسه‌ای در مقام پاسخ به این پرسش است که دو فرقه امامیه و زیدیه از چه وجوه اشتراک و افتراقی در تبیین نظریه نص برخوردارند؟ نتایج پژوهش انجام شده نشان می‌دهد که امامیه نظریه نص جلی را در تعیین نصب امام توسط پیامبر یا امام پیشین پذیرفته‌اند، ولی زیدیه قائل به تفصیل بوده، نص خفی را در امامت علی علیه السلام و نص جلی را در مورد امامت حسین علیه السلام مشروع دانسته، و بعد از حسین علیه السلام معتقد به فقدان نص بوده، شرائطی چون قیام و فاطمی بودن و... را راه تعیین و نصب امام می‌دانند.

واژگان کلیدی: تشیع، شیعه، نص، امامیه، زیدیه.

۱. دانش پژوه سطح سه کلام و مذاهب اسلامی، موسسه آموزش عالی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، «نویسنده مسئول» alirezanematinadergoli@gmail.com

۲. دانشیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم. Proman.ms@gmail.com

مقدمه

مسئله امامت همواره یکی از مسائل مهم و راه نصب امام از جمله مباحث اختلافی بین مسلمین است. شیعه در آغاز پیدایش، براساس نص، به امامت و خلافت بلا فصل علی و حسین علیهما السلام و ذریه آنها قائل شدند، با شهادت امام حسین علیه السلام تفکرات درباره استمرار نص، لزوم عمل امام به سیره امام قبل، حرمت تقیه بر امام و... در شیعه شکل گرفت که نتیجه‌اش تقسیم شیعه به امامیه و زیدیه شد. این مسئله از زوایای گوناگون مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است. مطلب حائز اهمیت، اعتقاد به چگونگی، و علل اثبات و رد آن از سوی دو فرقه مهم شیعه است. این بحث از آن جهت مورد توجه است که با قبول یا رد نص در امامت، آثار علمی و عملی بسیاری در حوزه عقاید و احکام عملی پدید خواهد آورد. بنابراین برای محقق و پژوهشگر است که دیدگاه‌ها را در این مسئله بررسی کند، فرضیه این اثر آن است که زیدی‌ها متأثر از تعاملات سیاسی و فکری وام گرفته‌اند که در نص قائل به تفصیل شده‌اند بدون آن که مستند قابل اعتنایی برای آن ارائه دهند.

امامیه بر آنند که امامت مقام دنیوی صرف و تنها زعامت و رهبری سیاسی نیست؛ بلکه امام به مدد فیض الهی مسئولیت رهبری امت اسلامی را از جهت ظاهر و باطن و نیز حفظ شریعت عهده‌دار است. براساس این نظریه امام باید از سوی خدا و در مواردی توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله یا شخصی که امامتش ثابت شد، معرفی شود، این پدیده نص نامیده می‌شود که به دو صورت قولی و فعلی (نوبختی، ۱۳۶۱ق: ۸۰؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق: ۶۵/۲) و نص قولی نیز در دو قسم جلی و خفی محقق می‌شود. از این روی رسول خدا صلی الله علیه و آله به نص جلی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به امامت انتخاب کرده و براساس روایات اثنی عشر صریحاً دوازده نفر از عترتش را به‌عنوان ائمه بعد از خود معرفی کرده است. در اثر پیش رو به برخی از ادله این ادعا اشاره خواهیم کرد. ولی زیدیه چون در کلام متأثر از معتزله بوده و در فقه در زمره احناف قرار دارند، امامت را صرفاً مقام دنیوی و زعامت و رهبری سیاسی می‌دانند. برای همین نص در نزد این فرقه، برای امامت شرط لازم و ضروری نمی‌باشد، بلکه شرط کافی است. و لذا در میان زیدی‌ها در کیفیت نص اختلاف وجود دارد. زیدی‌ها معتقدند که علی علیه السلام به نص خفی، جانشین بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، ولی درباره حسین علیه السلام قائل به نص جلی هستند. ولی بعد از حسین علیه السلام معیار نصب امام در نزد آنها نص نبوده، بلکه

ملاک و دلایل دیگری را بیان کرده‌اند؛ از این روی در نگاه کلی امامیه و زیدیه در تعیین جانشین رسول خدا ﷺ به وسیله نصّ مشترک‌اند، اما اختلاف آن‌ها در ارائه قرائتی از این دیدگاه یا در چگونگی تحقق نصّ است. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۸؛ حوثی، ۱۴۲۰ق: ۱۰۳؛ شهرستانی، ۱۴۰۲ق: ۲/۲۰۸)

۱. پیشینه پژوهش

به نظر می‌رسد اثر مستقلی در تحلیل مقایسه‌ای نصّ بین امامیه و زیدیه سامان نیافته باشد؛ هر چند کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی، دو فرقه امامیه و زیدیه را از زوایای مختلف عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی مورد مطالعه قرار داده‌اند. در میان کتاب‌ها سه اثر بیشترین قرابت محتوایی را با این پژوهش دارند:

الف) کتاب تاریخ و عقاید زیدیه، نوشته مصطفی سلطانی، نشر ادیان، ۱۳۹۵ش، قم. نویسنده در این اثر کوشیده تا زوایایی از تاریخ چگونگی پیدایش زیدیه و تبدیل آن به یک فرقه مستقل پرداخته و در ادامه به عقاید این فرقه در زمینه‌های مختلف پردازد. هر چند به مناسبتی در مبحث امامت به مسئله موضوع نصّ نیز پرداخته است.

ب) کتاب امامت از دیدگاه امامیه و زیدیه، نوشته مصطفی سلطانی، نشر دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ش، قم. نویسنده در این اثر کوشیده تا با تکیه بر دو دیدگاه مباحث مربوط امامت عامه و خاصه را بیان کند. هر چند به مناسبتی در مبحث راه‌های نصب امام به موضوع نصّ نیز پرداخته است.

ج) کتاب درسنامه تاریخ و عقاید زیدیه، نوشته مهدی فرمانیان، نشر ادیان، ۱۳۸۹ش، قم. نویسنده این اثر علاوه بر بیان تاریخ پیدایش زیدیه، به فرقه‌های مختلف آن نیز پرداخته است و در ادامه، عقاید این فرقه را مورد بررسی قرار داده است. هر چند در بین مباحث به مناسبتی در بحث امامت، موضوع نصّ را نیز بیان کرده است.

د) کتاب الحز و اقص لما تدعیه الامامیه من النص، نوشته ابراهیم یحیی عبدالله الدرسی الحمزی، ۱۹۸۷م. نویسنده در این اثر به نقد دیدگاه‌های امامیه در نصّ می‌پردازد. و ادله‌ای که امامیه برای اثبات نصّ بر امامان دوازده‌گانه خود ارائه می‌کنند، می‌پردازد و آن‌ها را به چالش می‌کشد. الحمزی در این کتاب از منابع مختلفی از جمله قرآن، احادیث، تاریخ و کلام، استفاده می‌کند. برخی منتقدان این کتاب را به دلیل لحن تند و گاه توهین‌آمیز

الحمزی به امامیه مورد انتقاد قرار داده‌اند. آن‌ها همچنین معتقدند که الحمزی به‌طور کامل به دیدگاه‌های امامیه توجه نکرده است.

در میان پایان‌نامه‌ها نیز سه اثر بیشترین قرابت محتوایی را با این پژوهش دارد:

الف) پایان‌نامه کارشناسی ارشد، «بررسی تاریخی و کلامی معنا و معیار نصّ جلیّ و نصّ خفیّ دال بر امامت امیرالمؤمنین»، نوشته سیدمحسن موسوی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۴۰۱ش. این اثر با بررسی دیدگاه‌های فرّق مختلف، بیان می‌کند که تنها متکلمان امامیه معتقدند امیرالمؤمنین علیه السلام هم با نصّ جلیّ و هم با نصّ خفیّ به‌عنوان جانشین بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین شده است.

ب) پایان‌نامه کارشناسی ارشد، «بررسی تطبیقی شرائط تعیین امام در مذاهب امامیه و زیدیه»، نوشته زینب سلطانی، دانشگاه تبریز، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، ۱۴۰۱ش. این اثر در ضمن بیان این که امامیه امر امامت را یک مقام الهی می‌دانند، و معتقدند امام تمام شرائط پیامبر همچون: علم، عصمت و... جز وحی را دارا می‌باشد، به بیان دیدگاه زیدیه در مورد شرائط و چگونگی تعیین امام پرداخته است.

ج) پایان‌نامه کارشناسی ارشد، «بررسی اندیشه امامت در زیدیه»، نوشته علی موسوی نژاد، دانشگاه قم، ۱۳۶۲ش. در این اثر با بررسی نظریه امامت در زیدیه، به نظراتی برمی‌خوریم که باید آن را نوعی خلط و تأثیر گرفتن از اندیشه امامتی دانست که زیدیه در مورد سه امام اول و دیگر شیعیان از جمله امامیه در مورد امامان خود قائل هستند.

همچنین در میان مقاله‌ها نیز دو مقاله بیشترین قرابت محتوایی با این پژوهش دارد:

الف) مقاله «امامت از دیدگاه زیدیه»، سلطانی، مصطفی، امامت پژوهی، ۱۳۹۲ش، شماره ۱۰. این مقاله با بررسی نظریه امامت به تبیین دیدگاه زیدیه در مورد صفات امام، طریق انتخاب امام، و راه شناخت امام پرداخته است.

ب) مقاله «امامت از دیدگاه زیدیه و امامیه»، شفق خواتی، محمد، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ۱۳۸۶ش، شماره ۲۱. این پژوهش با بیان این که شیعه امامی و زیدی، علاوه بر آنکه اشتراکات مهمی در مورد مسئله امامت دارند، مثل منصوص بودن امامت، اختصاص امامت و خلافت به اهل بیت، تفاوت‌هایی نیز دارند.

نویسندگان این آثار بیشتر از دید بررسی مباحث امامت از دیدگاه دو فرقه وارد عرصه تحقیق شده‌اند، ولی نوشتار پیش رو تلاش دارد با استفاده از منابع کلامی متقدم شیعه و

زیدیه، دیدگاه‌های هر دو فرقه در موضوع نص را که مسئله‌ای جزئی از مباحث کلی امامت در دیدگاه دو فرقه است، مورد بررسی قرار داده؛ در بحثی مقارن به تبیین دیدگاه دو فرقه درباره ماهیت، کیفیت و خاستگاه راهبردی وحی در اندیشه سیاسی یا نظریه امامت دو فرقه خواسته پردازد و موارد، نقاط افتراق و اشتراک آن‌ها را استخراج کند.

۲. مفهوم‌شناسی نص

نص در لغت کاربردها و موارد استعمال مختلفی دارد و در هر کدام می‌تواند تبدیل به اصطلاح خاصی شده باشد که با حوزه دیگر و استعمال دیگر متفاوت است. اما به طور کلی بحث نص در برابر معنی است و با الفاظ و کلمات سر و کار دارد نه با اسناد.

نص، از ماده (نصص) به معنای استوار شدن، بالا بردن و غایت و نهایت چیزی، آشکار شدن، آشکار کردن، بلند شدن و بیان چیزی می‌باشد. (نص الشیء) یعنی آن چیز را بلند کرد و آشکار نمود. (ابن فارس، بی تا: ۳۵۶/۵؛ جوهری، بی تا: ۱۰۵۸/۳؛ ابن منظور، بی تا: ۹۷/۷؛ زبیدی، بی تا: ۳۶۹/۹)

در اصطلاح این واژه در علوم مختلفی مانند علم فقه، اصول فقه، علوم قرآنی و تفسیر، ادبیات، کلام و... مورد استفاده قرار گرفته است. با توجه به کاربردهای مختلف آن معانی اصطلاحی مختلفی برای آن بیان شده است. از جمله:

الف) به معنای لفظی که املاء و انشاء می‌شود. این اصطلاح را نویسندگان و ادیبان به کار می‌برند. مثلاً وقتی می‌گویند (نصاً و روحاً) یعنی از لحاظ لفظ و معنا. (بستانی، بی تا: ۹۱۵)

ب) به معنای متن اصلی نویسنده یا گوینده، بدون شرح و تفسیر و حاشیه آن. (بدری، بی تا: ۳۰۳) این اصطلاح نیز توسط نویسندگان، هنگام نوشتن مقدمه، شرح یا حاشیه، تعلیقه بر کتاب‌ها به کار می‌رود.

ج) به معنای الفاظ و عبارات ادله فقهی مانند کتاب، سنت و اجماع و... در علم اصول فقه به کار می‌رود. (تهانوی، بی تا: ۱۶۹۵/۲)

د) به معنای متن کتاب و سنت (ابوالقاء، ۱۳۹۱ش: ۹۰۸/۱؛ ابن اثیر، بی تا: ۶۵/۵) در مقابل عقل، اجماع، قیاس و... این اصطلاح در علم فقه استفاده می‌شود. مثلاً فقهاء وقتی می‌گویند نصی نداریم، یعنی دلیلی از کتاب و سنت نداریم.

ه) به معنایی که بدون یقین، بلکه با احتمال غالب از لفظ فهمیده می‌شود. این

اصطلاح با اصطلاح ظاهر مترادف است، در عبارت شافعی به کار برده شده است. (تهانوی، بی تا: ۲/۲۶۹۷)

(و) کلامی صریح و آشکار است که احتمال خلاف و تأویل در آن نباشد و جز یک معنا از آن بر نیاید، به طوری که غیر آن معنا در کلام احتمال داده نمی شود. (ابن منظور، بی تا: ۹۸۷؛ طریحی، ۱۴۱۴ق: ۴/۱۸۵، ۶/۴۴) این اصطلاح، معروف ترین معنای نص است. (ز) وقتی امامی قبل از رحلت خود، با هدایت خداوند، در بیانی صریح و روشن، امامت خود را به امام بعدی منتقل می کند، به آن نص می گویند. (سلطانی، ۱۳۹۵ش: ۲۸۸) اما در مبحث ما منظور از نص این است که، هر کس که پیامبر بر امامت او تصریح و تصویب کرده باشد، همو امام خواهد بود و به اتفاق امامیه تنها امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام منصوص است. (طوسی، ۱۳۸۲ش: ۲-۵؛ حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۶۷)

۳. جایگاه نص

یکی از شرایط امام این است که باید منصوص باشد، یعنی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله به امامت او تصریح شود؛ چرا که امکان دارد مردم به نظر خود، فردی را مصلح دانسته و به امامت برگزینند، در حالی که آن شخص مفسد باشد؛ لذا جا دارد جایگاه نص را از منظر این دو دیدگاه مورد بررسی قرار دهیم:

۳-۱. از منظر امامیه

از منظر شیعه، نص مهم ترین طریق ثبوت امامت است. به نظر می رسد این نظر لازمه تصویری است که شیعه از مفهوم امامت دارد؛ زیرا امامت در اندیشه شیعه مقام دنیوی صرف و یا تنها زعامت و رهبری سیاسی نیست؛ (سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق: ۲/۷ و ۴/۴۴؛ حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۹۲؛ همان، ۱۴۲۳ق: ۴۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق: ۳۳۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۲/۳۱۶) امام به مدد فیض الهی مسئولیت رهبری امت اسلامی را از جهت ظاهر، باطن و نیز حفظ شریعت عهده دار است؛ به بیان دیگر، متفکران شیعه، امامت را حقیقتی معنوی - سیاسی می دانند. (همان) براساس این نظر، امام باید از سوی خدا معرفی شود، البته در مواردی که امام توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله - یا شخصی که امامتش ثابت شد - معرفی شود، توسط معصوم این امر انجام می پذیرد. چرا که سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله به مصداق آیه **﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ﴾**

یوحی» (النجم: ۴)؛ از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آن چه می گوید بر او وحی می شود» وحی است. نص رسول خدا ﷺ بر امام، همان معرفی از طرف خداوند است. (سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق: ۷/۲ و ۴۴؛ حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۹۲؛ همان، ۱۴۲۳ق: ۴۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق: ۳۳۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۳۱۶/۲)

۲-۳. از منظر زیدیه

زیدیه معتقدند که بعد از رسول خدا ﷺ، علی علیه السلام امام و خلیفه اوست. آن ها قائل به وصیت رسول خدا ﷺ بر امامت وی هستند. به این معنا که خدا به زبان رسول خدا ﷺ مردم را به امامت علی و حسین علیهما السلام و نیکان ذریه آن ها سفارش فرمود. در تفکر این عده، تثبیت امامت در اهل بیت علیهم السلام از طرف خدا و به زبان رسول خدا ﷺ بوده است که زیدیه شناسان از آن به وجود نص بر امامت علی و حسین علیهما السلام یا راه شرعی نصب امام تعبیر می نمایند. اگر چه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و تحقق واقعه جانسوز کربلا آن ها، وجود نص را انکار نموده، دیدگاه خاص خود «قیام و دعوت» را راه تعیین امام می دانند. در مجموع باید گفت که بحث فوق بیانگر نظریه اختیار در امامت، در تفکر زیدی هاست. (حوثی، ۱۴۲۰ق: ۱۰۳؛ منصور بالله، ۱۴۲۴ق: ۱۵۶/۲) به این معنا که در نظریه امامت زیدیه نص، شرط کافی برای تثبیت امامت است نه شرط لازم، لذا شیخ مفید می گوید: «از نظر زیدیه، نص، شرط لازم و ضروری برای امامت نیست». (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۸؛ حوثی، ۱۴۲۰ق: ۱۰۳)

بنابراین از مجموع گزارش ها استفاده می شود که اکثر زیدیه از آغاز معتقد به وجود نص بر امامت علی علیه السلام بوده اند و این نگرش علاوه بر جارودیه، هر چند به صورت کم رنگ شامل صالحیه نیز می شده است. (متوکل علی الله، ۱۴۲۴ق: ۴۶۶) توجه به این نکته ضروری است که به جز سلیمانیه و صالحیه، زیدی ها به وجود نص بر امامت علی و حسین علیهما السلام اتفاق نظر دارند، اما در کیفیت وجود نص، اتفاقی در بین آن ها نیست. (حوثی، ۱۴۲۰ق: ۱۰۴) و تنها اختلاف میان دو فرقه در این خصوص، خفی یا جلی بودن نص و به تبع آن توجیه پذیر یا توجیه ناپذیر بودن عمل خلفای متقدم بر علی علیه السلام است. (متوکل علی الله، ۱۴۲۴ق: ۴۶۶؛ شرفی، ۱۴۱۵ق: ۱۶۷/۲) علت چنین نگرشی آن است که زیدیه در کلام متأثر از معتزله بوده اند و در فقه در زمره احناف قرار دارند.

۴. انواع نصّ

مراد از تنصیص در این بحث، امری است که صراحتاً بر امامت دلالت کند و ممکن است قولی یا فعلی باشد. نصّ قولی هم در برخی موارد، جلیّ و در برخی موارد، خفیّ است. زیرا برخی نصوص رسول خدا ﷺ به نام و شخص امام تصریح کرده، در مواردی دیگر با بیان صفات بایسته امام، شخص معین شده است. (مقدم، فصلنامه امامت پژوهی، «نص در مبانی امامت»: ۷۷/۷)

۴-۱. از منظر امامیه

امامیه قائل اند که نصّ بر امامت بر دو قسم است:

الف) نصّ قولی، که خود بخش بر سه قسم است:

۱. لفظی که بذاته و آشکارا بر معنای مورد نظر دلالت داشته باشد، که به آن نصّ جلیّ می‌گویند.

برخی نیز گفته‌اند: مراد از نصّ جلیّ آن است که در دلالت بر معنای بالضروره، به نوعی استدلال محتاج نباشد، مثل فرمایش پیامبر ﷺ: «علی امامکم و خلیفتی علیکم من بعدی» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۹۲/۱) و قوله ﷺ: «سَلِّمُوا عَلَیَّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِینَ» (شوشتری، ۱۳۷۵ق: ۲۸۸/۴) و... که دلالت این احادیث بر امامت و خلافت بعد از پیامبر ضروری است. (لاهیجی، ۱۳۷۲ش: ۴۸۶)

۲. لفظی که بذاته بر معنای مراد دلالت نداشته باشد، بلکه برای فهم معنای مورد نظر، به مقامات و قرائنی نیاز باشد، که به آن نصّ خفیّ می‌گویند.

برخی نیز گفته‌اند: مراد از نصّ خفیّ آن است که دلالتش بر مقصود به نوعی از استدلال محتاج باشد، مثل آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۶۰) جمیع امت متفقند که این آیه در شأن علی بن ابیطالب نازل شده و هیچ‌گونه شبهه‌ای در این نیست. (منصور بالله، ۱۴۲۴ق: ۳۸۱/۲؛ مهدی لدین الله، بی تا: ۳۷۵/۵؛ لاهیجی، ۱۳۷۲ش: ۵۲۲؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۰ش: ۱۸) به خاطر اینکه اجماع حاصل است بر آنکه آیه را به برخی از مؤمنان اختصاص داده‌اند، گفته‌اند مقصود از آن بعضی، علی است. بنابراین، مربوط دانستن آیه به غیر ایشان، خرق اجماع خواهد بود [یعنی قولی که هیچ یک از علماء امت به آن قائل نیست]. و به خاطر آنکه علی علیه السلام یا همه

مراد آیه است و یا بعض مراد از آن، به دلیل اجماع، [زیرا هیچ کس نگفته که علی علیه السلام نه همه مراد است و نه بعض مراد] و عمومیت نداشتن آیه بر همه مؤمنان باید گفت: علی علیه السلام همه مراد آیه است. و به خاطر آنکه مفسران در این که مراد از این آیه، علی علیه السلام است، اتفاق نظر دارند؛ زیرا او وقتی انگشتر خود را در حال رکوع صدقه داد، این آیه درباره اش نازل شد، و هیچ اختلافی در این مطلب نیست. (حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۷؛ مویدی، ۱۴۱۷ق: ۹۹ - ۱۰۰)

۳. نص فعلی، که مراد از آن بروز اعمال خارق العاده پس از ادعای امامت یا رسالت

است. (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۳۳۶)

به عنوان نمونه، رسول خدا صلی الله علیه و آله از میان اصحاب خویش، با علی علیه السلام به گونه ای خاص رفتار می کرد که بیانگر مقام و منزلت ویژه آن حضرت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله است. برخی افعال رسول خدا صلی الله علیه و آله در برخورد با علی علیه السلام نشان دهنده عظمت و مقام والای ایشان نزد خدا و رسول اوست؛ مانند مشارکت دادن ایشان از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله در اموری که مربوط به خود رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است، دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله و تمجید بسیار از علی علیه السلام هنگام رویارویی با عمرو بن عبدود، افزون بر آن دخترشان را که برترین زنان عالم هستند به ازدواج ایشان در آورد. (طوسی، ۱۴۱۳ق: ۲۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق: ۲۶۰؛ مغنیه، ۱۴۰۵ق: ۵۲؛ ابن ابی الجهمور، ۱۴۰۳ق: ۸۸/۴؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲ش: ۵۲)

برخی دیگر از رفتارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله بیانگر شایستگی علی علیه السلام برای عهده دار شدن منصب و امر امامت امت اسلامی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ برای نمونه، در هر مأموریت یا جنگی که علی علیه السلام در آن حاضر بودند، ایشان او را به عنوان والی و امیر بر اصحاب قرار می دادند. (سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق: ۶۵/۲) در ابلاغ سوره براءت به کافران، رسول خدا صلی الله علیه و آله نخست آن را به ابوبکر سپرد؛ ولی قبل از آن که وی به مکه برسد، به وسیله پیکی بر کناری او از این مأموریت را ابلاغ کرد و انجام آن را به علی علیه السلام وا گذاشت و در توجیه این کار فرمودند: خداوند به من وحی فرمود که این کار را یا تو یا فردی از خاندانت باید انجام دهد. در قضیه مباحله با نصارای نجران، تنها حضرت امیرالمؤمنین را به عنوان «انفسنا» با خود همراه کرد. در دو نوبت که عقد اخوت میان اصحاب خود برقرار کردند، علی علیه السلام را به برادری خویش برگزیدند و در این فضیلت هیچ یک از صحابه دیگر را سهم نکردند. این اقدامات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان دهنده این است که حضرت علی بر دیگر صحابه برتری دارد، و مقام و منزلتش تنها با مقام و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله قابل سنجش است.

متکلمان امامیه از این کردار و رفتار، به (نصوص فعلی) بر امامت علی علیه السلام، تعبیر کرده‌اند. (حلبی، ۱۴۰۴: ۱۸۲-۱۸۴)

۲-۴. از منظر زیدیه

زیدیه قائل‌اند، نصّ بر دو گونه است:

الف) نصّ خفی: مراد دلیل شرعی است که در آن با بیان اوصاف علی و حسنین علیهم السلام، بدون اشاره صریح به آن‌ها، استحقاق آنان بر امامت اعلام گردد. و به عبارتی دیگر، مراد از نصّ خفی آن نصّی است که مفهوم آن جز با دقت و استدلال فهمیده نمی‌شود؛ زیرا فقط صفات و شایستگی‌های امام بیان می‌شود. به طور مثال آیه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مانده: ۶۷) با توجه به قرائن موجود (حجة الوداع، غدیرخم، دست در دست علی نهادن و...) آیه دالّ بر امامت علی علیه السلام است. (طوسی، ۱۴۱۳: ۲۶؛ خطیب، ۱۴۰۴: ۱۷۰؛ حمیدالدین، ۱۴۲۰: ۱۰۴؛ صبحی، ۱۴۱۰: ۱۷۰؛ محمد بن حسن بن قاسم، ۱۴۱۷: ۶۷؛ ابوزهره، بی‌تا: ۶۶؛ مقبلی، بی‌تا: ۴۷۷؛ حسنی، ۱۴۰۶: ۳۹۰/۲)

ب) نصّ جلی: مراد آن دسته از روایاتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله با بیان اوصاف یا ذکر نام علی و حسنین علیهم السلام، تصریح به استحقاق آنان بر امامت کرده باشد. این نصّ در دو مورد به کار می‌رود:

۱. نصّ شرعی بر امامت فرد یا افرادی، با ذکر نام آن‌ها و با کلماتی چون خلیفه یا امام یا وصی و مانند آن.

۲. نصّ شرعی بر امامت فرد یا افرادی وارد شده، اما کلماتی چون خلیفه، امام، وصی و مانند آن به کار نرفته، بلکه الفاظی از قبیل مولی (مولا) و ولی به کار رفته که صریح در امامت و خلافت نیست هر چند با ضمیمه قرائنی دالّ بر امامت است. (جعفری، ۱۳۷۴: ۳۳۵؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۰: ۳۶ - ۱۱۵؛ سلطانی، ۱۳۹۵: ۲۸۹؛ خطیب، ۱۴۰۴: ۱۷۰؛ حمیدالدین، ۱۴۲۰: ۱۰۴؛ صبحی، ۱۴۱۰: ۱۷۰؛ محمد بن حسن بن قاسم، ۱۴۱۷: ۶۷؛ ابوزهره، بی‌تا: ۶۶؛ مقبلی، بی‌تا: ۴۷۷؛ حسنی، ۱۴۰۶: ۳۹۰/۲)

بنابراین در میان امامیه و زیدیه، در مفهوم نصّ در لغت و اصطلاح اختلافی نیست. بلکه اختلاف در کیفیت تحقق آن می‌باشد. (حسین بن بدر الدین، ۱۴۱۶: ۴۹۶/۳)

۵. خاستگاه نص

یکی از مباحث اختلافی در باب امامت، عصمت امام است. امامیه قائل به ضرورت عصمت برای امام هستند، از آن جایی که عصمت امر باطنی است، شناخت عصمت فقط برای خداوند ممکن است؛ پس خداوند باید امام را از راه نص تعیین کند، براین اساس لازمه عصمت وجود نص خواهد بود. لذا جا دارد دیدگاه این دو فرقه را در خاستگاه نص مورد بررسی قرار دهیم:

۱-۵. از منظر امامیه

خواجه نصیر طوسی می نویسد: باید نصی در امامت وجود داشته باشد. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۳) علامه حلی در تجرید الاعتقاد می گوید: لازمه عصمت، نص است. (حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۹) و در جای دیگر می گوید: فقط امامیه معتقدند که نص از نبی یا امام، روش تعیین امام است. (همان، ۱۴۱۷ق: ۴۹۵) ابن میثم بحرانی می نویسد: همه امت متفق القول اند که نص از نبی یا امام قبلی، اولین سبب تعیین امام است. (بحرانی، ۱۴۱۷ق: ۶۹) فاضل مقداد می نویسد: بر امام واجب است که نص از طرف خدا، نبی یا امام قبل از خود داشته باشد. (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق: ۱۵۹ و ۳۳۶) محمد مهدی نراقی (م. ۱۱۸۶ق) می گوید: امام منصوب از جانب خدا و رسول خدا ﷺ است و تعیین آن به دست مردم نیست. (نراقی، ۱۳۵۷ق: ۱۴۵)

بنابراین، امامیه نص را عمده ترین راه نصب و تعیین امام می داند، چون معتقد به عصمت امام هستند، همچنین قائل اند که باید نصی درباره امام رسیده باشد، زیرا عصمت از امور باطنی است که جز خداوند متعال آن را نمی داند، پس باید از جانب کسی که عصمت وی را می داند نصی بر آن باشد. (سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق: ۵/۲؛ طوسی، ۱۴۰۶ق: ۳۱۳؛ حلی، ۱۳۸۰ش: ۱۵۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۳۳۷؛ لاهیجی، ۱۳۸۳ش: ۳۰۰) بنابراین عصمت اقتضای نص، بر تعیین امام دارد و نیز روش و منش پیامبر دلالت دارد بر آنکه آن حضرت، امت را در امر امامت به حال خود رها نکرده است. (سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق: ۵/۲؛ طوسی، ۱۴۰۶ق: ۳۱۳؛ حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۳۳۷؛ لاهیجی، ۱۳۸۳ش: ۳۰۰)

دلیل بر صحت این عقیده دو وجه است:

۱. امام باید معصوم باشد و عصمت امری نا آشکار است که جز خدا کسی بدان علم ندارد. پس باید نصب امام از سوی خدای متعال باشد، چون اوست که علم به وجود یا عدم وجود شروط امامت در این یا آن فرد دارد، نه دیگران.

۲. دلسوزی پیامبر بر مردم از دلسوزی پدر بر فرزندش بیشتر است تا آنجا که او اَمّت خویش را در اموری راهنمایی کرده که اهمّیت آن به هیچ وجه با امر جانشین پس از وی قابل مقایسه نیست، چنان که مردم را در قضای حاجت، به امور مستحب فراوانی ارشاد نمود، و نیز در وقایع دیگر؛ و این گونه بود که هرگاه آن حضرت یک یا دو روز از مدینه به سفر می‌رفت، کسی را به جای خود قرار می‌داد تا امر مسلمانان را به دست بگیرد. و کسی که شأنش این گونه است، چگونه می‌توان گفت که اَمّت خود را در خطرترین درخشنده‌ترین، بلندمرتبه‌ترین، سودمندترین و مورد نیازترین امور ایشان، یعنی سرپرستی امور اَمّت پس از پیامبر ﷺ، به حال خود رها کرده است؟ پس از روش و منش آن حضرت لازم می‌آید که امام پس از خود را نصب و بر او نصّ - تصریح - کرده و وی را به مردم شناسانده باشد. این یک برهان لمّی بر وجوب نصّ بر تعیین امام است. (سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق: ۵/۲؛ طوسی، ۱۴۰۶ق: ۳۱۳؛ حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۸-۲۹۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۳۳۷؛ لاهیجی، ۱۳۸۳ش: ۳۰۰)

۳. امامت ریاست عامّه - مطلق - بر مسلمانان در امور دین و دنیا است. از این رو امام، نائب و جانشین پیامبر است و این امر در صورتی تحقّق می‌یابد که شخص مستخلف عنه، فردی را به عنوان خلیفه معرفی کند؛ در غیر این صورت خلافت و جانشینی صادق نخواهد بود. با این بیان، امام، زمانی به امامت می‌رسد که پیامبر ﷺ او را به این مقام منصوب کند. این همان نصّ است. (سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق: ۵/۲؛ طوسی، ۱۴۰۶ق: ۳۱۳؛ حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۳۳۷؛ لاهیجی، ۱۳۸۳ش: ۳۰۰؛ نواقی، ۱۳۵۷ش: ۱۴۶)

۲-۵. از منظر زیدیّه

در میان زیدی‌ها در کیفیت نصّ اختلاف وجود دارد، جارودیه معتقد به وجود نصّ جلیّ هستند، (اشعری، ۱۳۶۱ق: ۱۳۳/۱؛ حوثی، ۱۴۲۰ق: ۱۰۴؛ خطیب، ۱۴۰۴ق: ۱۷۰؛ حمیدالدین، ۱۴۲۰ق: ۱۰۴؛ صبحی، ۱۴۱۰ق: ۱۷۰؛ محمد بن حسن بن قاسم، ۱۴۱۷ق: ۶۷؛ ابوزهره، بی تا: ۶۶؛ مقبلی، بی تا: ۴۷۷)، اما عدّه دیگری معتقدند که امامت به نصّ خفیّ ثابت است. (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق: ۱۱۰-۳۱۸؛ حوثی، ۱۴۲۰ق: ۱۰۴؛ خطیب، ۱۴۰۴ق: ۱۷۰؛ حمیدالدین، ۱۴۲۰ق: ۱۰۴؛ صبحی، ۱۴۱۰ق: ۱۷۰؛ محمد بن حسن بن قاسم، ۱۴۱۷ق: ۶۷؛ ابوزهره، بی تا: ۶۶؛ مقبلی، بی تا: ۴۷۷)، حتی گفته شده زیدی‌ها معتقدند که علی علیه السلام به دلیل نصّ خفیّ، امام بعد از رسول

خدا سَلَّمَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، ولی دربارهٔ حسین عَلَيْهِ السَّلَام قائل به نصّ جلیّ هستند. (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق: ۳۱۸) چرا که اولاً پیامبر سَلَّمَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الحسن والحسين امامان قاما او قعدا و ابوهما خيرٌ منهما»؛ (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ق: ۱۳۸/۲) یعنی امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام امام‌اند، قیام کنند یا قیام نکنند، و پدر آنها بهتر از آنها است؛ ثانیاً این دو تمام شرائط امامت را داشتند؛ ثالثاً عترت بر امامت آنها اجماع داشته‌اند و اجماع آنها نیز حجت است؛ رابعاً آنها از همهٔ امت افضل بودند. (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق: ۳۱۹-۳۶۰؛ حوثی، ۱۴۲۰ق: ۹۹؛ خطیب، ۱۴۰۴ق: ۱۷۰؛ حمیدالدین، ۱۴۲۰ق: ۱۰۴؛ صبحی، ۱۴۱۰ق: ۱۷۰؛ محمد بن حسن بن قاسم، ۱۴۱۷ق: ۶۷؛ ابوزهره، بی تا: ۶۶؛ مقبلی، بی تا: ۴۷۷) اما بعد از حسین عَلَيْهِ السَّلَام این شاخه از شیعه قائل به تقطیع نصّ بوده و نصب امام در نزد آنها نیست، بلکه ملاک نصب امام، دعوت و خروج است. از این رو آنها امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام را امام واجب الطاعه نمی‌دانند و معتقدند که زید بن علی که در کوفه قیام کرده و دعوت به خود نمود، امام واجب الطاعه است. (حوثی، ۱۴۲۰ق: ۹۵-۱۰۴؛ زید بن علی، ۱۴۲۲ق: ۴۱؛ خطیب، ۱۴۰۴ق: ۱۷۰؛ حمیدالدین، ۱۴۲۰ق: ۱۰۴؛ صبحی، ۱۴۱۰ق: ۱۷۰؛ محمد بن حسن بن قاسم، ۱۴۱۷ق: ۶۷؛ ابوزهره، بی تا: ۶۶؛ مقبلی، بی تا: ۴۷۷)

یحیی بن حمزه با اشاره به راه‌های نصب امام، می‌گوید: یکی از راه‌های نصب امام نزد زیدی‌ها، نصّ از طرف خدا یا رسول سَلَّمَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. وی در تفسیر نصّ می‌گوید: زیدیه و امامیه معتقدند که نصّ بر امامت علی و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام وجود دارد. با این تفاوت که زیدیه قائل به نصّ خفیّ بر امامت علی عَلَيْهِ السَّلَام هستند، اما امامیه معتقد به نصّ جلیّ هستند. (صبحی، ۱۴۱۰ق: ۱۵۸-۱۵۷؛ خطیب، ۱۴۰۴ق: ۱۷۰؛ حمیدالدین، ۱۴۲۰ق: ۱۰۴؛ صبحی، ۱۳۴۸ق: ۱۷۰؛ محمد بن حسن بن قاسم، ۱۴۱۷ق: ۶۷؛ ابوزهره، بی تا: ۶۶؛ مقبلی، بی تا: ۴۷۷)

نتیجه‌گیری

در میان شیعیان اختلافی نیست که امامت با نصّ اثبات می‌گردد، و چنان‌که از ناحیهٔ پیامبر اسلام سَلَّمَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نصّی بر امامت شخصی صادر شده باشد، آن را به رسمیت می‌شناسند. بنابراین اصل قبول نصّ بر اثبات امامت مورد اتفاق همگان است. اما در کیفیت و چگونگی نصّ اختلاف وجود دارد. در این میان امامیه بر آن شدند که امامت چون مقام دنیوی صرف و زعامت و رهبری سیاسی نیست، باید از سوی خدا معرفی گردد. از این رو پیامبر اکرم سَلَّمَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نصّ جلیّ امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام را به امامت انتخاب کرده و صریحاً دوازده نفر از عترتش را

به‌عنوان ائمه خود معرفی کرده است. اما زیدی‌ها بر آن شدند که امامت صرفاً مقام دنیوی و زعامت و رهبری سیاسی است. از این‌روی نصّ را برای امامت شرط لازم و ضروری ندانستند. زیدی‌ها قائل شدند که بر امامت علی علیه السلام نصّ خفی وجود دارد، ولی بر امامت حسین علیه السلام به دلیل: اولاً فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: امام حسن و امام حسین علیهما السلام قیام کنند یا نکنند، امام هستند؛ ثانیاً به دلیل داشتن تمام شرائط امامت و ثالثاً به دلیل وجود اجماع عترت بر امامت آن‌ها، نصّ جلی وجود داشته ولی بعد از امام حسین علیه السلام قائل به فقدان نصّ شده آن را معیار نصب امام نمی‌دانند، بلکه دعوت و خروج را معیار نصب دانسته‌اند. از این‌روی زیدیه امام زین العابدین علیه السلام را امام واجب‌الطاعه نمی‌دانند و معتقدند چون زید بن علی در کوفه قیام کرده و دعوت به خود کرده است، امام واجب‌الطاعه می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

کتابها

- قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد بن فارس، (بی تا)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (بی تا)، النهاية فی غریب الحدیث والاثره، قم: اسماعیلیان.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۸۰ق)، معالم العلماء، نجف: مطبعة الحیدریه.
۵. ابن ابی الجمهور، محمد بن زین الدین، (۱۴۰۳ق)، عوالی اللثالی، قم: سید الشهداء.
۶. ابوالبقاء، ایوب بن موسی حسینی کوفی، (۱۳۹۱ش)، الکلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه، بی جا: بی نا.
۷. اشعری، سعد بن عبدالله، (۱۳۶۱ق)، المقالات والفرق، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. ابوزهره، محمد، (بی تا)، الامام زید حیاته و عصره، آراوه و فقهه، بی جا: بی نا.
۹. بحرانی، میثم بن میثم، (۱۴۱۷ق)، النجاه فی تحقیق امر الامامه، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۰. بستانی، فواد افرام، (بی تا)، فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی.
۱۱. بدری، تحسین، (بی تا)، معجم، بی جا: بی نا.
۱۲. تهانوی، محمد بن اعلی بن علی، (بی تا)، اصطلاحات الفنون والعلوم، بیروت: مکتبه لبنان.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، (بی تا)، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۴. جعفری، حسین محمد، (۱۳۷۴ش)، تشیع در مسیر تاریخ، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. حوثی، محمد بن قاسم، (۱۴۲۰ق)، الموعظة الحسنه، عمان: مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه.
۱۶. حلی، ابو منصور حسن بن یوسف، (۱۴۱۷ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق آیه الله حسن حسن زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۷. _____، (۱۳۸۰ش)، باب حادی عشر، قم: دارالفکر، چهارم.
۱۸. _____، (۱۴۲۳ق)، الالفین الفارق بین الصدق والمین، قم: نشر الموسسه الاسلامیه للبحوث والمعلومات.
۱۹. حلبی، ابوصلاح، (۱۴۰۴ق)، تقریب المعارف، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. حسین بن بدر الدین، (۱۴۱۶ق)، شفاء الاوام فی احادیث الاحکام، جمیعہ علماء الیمن.
۲۱. حسنی، عبدالله بن حمزه، (۱۴۰۶ق)، الشافی، صنعنا: مکتبه الیمن الکبری.
۲۲. حمید الدین، عبدالله، (۱۴۲۰ق)، الزیدیه، یمن: مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه.

۲۳. خطیب، صالح احمد، (۱۴۰۴ق)، الامام زید بن علی المفتری علیه، بیروت: مکتبه الفیصلیه.
۲۴. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۹۰ش)، براهین و نصوص امامت، قم: نشر راند.
۲۵. _____، _____، (۱۳۹۲ش)، فرق و مذاهب کلامی، قم: نشر بین المللی ترجمه و نشر مصطفی.
۲۶. زید بن علی، (۱۴۲۲ق)، مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی، صنعاء: دارالحکمه الیمنیه.
۲۷. زبیدی، مرتضی، (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالمکتبه للحیاه.
۲۸. سلطانی، مصطفی، (۱۳۹۵ش)، تاریخ و عقاید زیدیه، قم: نشر ادیان، دوم.
۲۹. شوشتری، نورالله بن شریف الدین، (۱۳۷۵ق)، مجالس المؤمنین، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۳۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۴۰۲ق)، الملل والنحل، بیروت: دارالمعرفه.
۳۱. شرفی، احمد بن محمد، (۱۴۱۵ق)، عده الاکیاس فی شرح المعانی الاساس، صنعاء: دارالحکمه الیمنیه.
۳۲. صبحی، احمد محمود، (۱۴۱۰ق)، الامام المجتهد یحیی بن حمزه و آراوه الکلامیه، بی جا: العصر الحدیث.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۶ق)، الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، لبنان: دارالاضواء.
۳۴. _____، _____، (۱۳۸۲ش)، تلخیص الشافی، قم: محبین.
۳۵. طوسی، خواجه نصیر الدین محمد، (۱۴۱۳ق)، قواعد العقائد، بیروت: نشر دارالغربیه.
۳۶. _____، _____، (۱۴۰۷ق)، تجرید الاعتقاد، تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۷. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، ایران، مشهد: نشر المرتضی.
۳۸. طریحی، فخر الدین محمد، (۱۴۱۴ق)، مجمع البحرین، تهران: مکتبه الترتضویه.
۳۹. سیدمرتضی، علی بن حسین، (۱۴۱۰ق)، الشافی فی الامامه، قم: موسسه اسماعیلیان.
۴۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۴۰۵ق)، ارشاد الطالبین، قم: نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۱. _____، _____، (۱۴۲۲ق)، اللوامع الالهیه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، سوم.
۴۳. لاهیجی، عبد الرزاق بن علی، (۱۳۷۲ش)، سرمایه ایمان، تهران: الزهراء علیها السلام.
۴۴. _____، _____، (۱۳۸۳ش)، گوهر مراد، تهران: نشر سرمایه.
۴۵. مفید، محمد بن محمد نعمان، (۱۴۱۳ق)، اوائل المقالات، مجموع مصنفات الشیخ المفید، چهارم.
۴۶. منصور بالله، عبدالله بن حمزه، (۱۴۲۴ق)، مجموع کتب و رسائل، تحقیق محمد قاسم المتوکل، یمن: موسسه الامام زید بن علی الثقافیه.

۴۷. متوکل علی الله، احمد بن سلیمان، (۱۴۲۴ق)، *حقایق المعرفه فی علم الکلام*، تصحیح حسن بن یحیی یوسفی، صنعا: موسسه الامام زید الثقافیه.
۴۸. مهدی لدین الله، احمد بن یحیی بن مرتضی، (بی تا)، *البحر الرخار الجامع لمذاهب علماء و المصار*، صنعا: دارالحکمه الیمانیه.
۴۹. محمد بن حسن بن قاسم، (۱۴۱۷ق)، *سیل الرشاد الی معرفه رب العباد*، بی جا: مکتبه الوحده.
۵۰. مقبلی، صالح بن مهدی، (بی تا)، *الابحاث المسدده فی فتون المتعدده*، بی جا: بی نا.
۵۱. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۰۵ق)، *الشیعه والتشیع*، قم: بی نا.
۵۲. مویدی، مجدالدین محمد، (۱۴۱۷ق)، *التحف شرح الزلف*، صنعا: مکتب مرکز بدر العلمی و الثقافی.
۵۳. نوبختی، حسن بن موسی، (۱۳۶۱ق)، *فرق الشیعه*، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۵۴. نراقی، محمد مهدی، (۱۳۵۷ش)، *قره العین*، تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.

مقالات

۱. مقدم، حامد، (۱۳۹۱ش)، «جایگاه نصّ در مبانی امامت»، فصلنامه امامت پژوهی: (۷)، ۷۷.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی